

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

یادداشتی بر اسطوره ضحاک

(مطالعه تطبیقی میان شاهنامه، کوش نامه و گزیده‌ای از متون اسلامی)

(علمی - پژوهشی)

داریوش اکبرزاده<sup>۱</sup>

## چکیده

اسطوره اژی دهاک، یکی از قدیمی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اسطوره‌ها در ادب فارسی از دوران کهن تا به دوران اسلامی است. اسطوره اژی دهاک از راه متون اوستایی شناخته شده است و در ادبیات زرتشتی به زبان پهلوی نیز اسطوره‌ای شناخته شده به شمار می‌آید. بس پیداست که این اسطوره، یادگار نوشته‌های پساساسانی را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

مطالعه تطبیقی این اسطوره در منابع اسلامی، از بن مایه همانند و نزدیک آن در منابع عربی - فارسی حکایت دارد. با وجود این، در کوش نامه، سروده حکیم ایران‌شان ابی‌الخیر، داستان درمان بیماری ضحاک، با پیدایی پزشکی هندی گره خورده است که این نکته در سایر متون عربی - فارسی شناخته شده، دیده نمی‌شود. این مقاله تلاش دارد تا به یاری رخدادهای نخستین سده‌های اسلامی، چرایی حضور این پزشکی هندی در درمان بیماری ضحاک را توضیح دهد؛ آنجا که نگارنده، ضحاک را با هارون و پزشکی هندی را با پزشکی نامدار هندی یعنی منکه، پزشکی معالج آن خلیفه ستمگر، سنجیده است.

**واژه‌های کلیدی:** ضحاک، کوش نامه، منکه هندی، متون عربی - اسلامی.

<sup>۱</sup> - دانشیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری: pasaak@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۸

**۱- مقدمه**

اسطوره ضحاک یکی از شناخته شده ترین اسطوره ها در ادب پارسی است. در بررسی این موضوع تحقیقات مهمی از سوی پژوهشگران خودی و بیگانه صورت گرفته است. معیار و منبع پژوهش های پیشین، منابعی چون اوستا، متون زرتشتی پهلوی و برخی متون پسا ساسانی چون شاهنامه و دیگر منابع عربی-فارسی نخستین سده های اسلامی، بوده است. شوربختانه، در تمامی بررسی های پیشین ارجاعی به کوش نامه اثر سترگ ایرانشان ابی الخیر و چگونگی بیان داستان ضحاک ماردوش نشده است.

**۱-۱- بیان مسئله**

در این پژوهش ضمن ارجاع به گزیده های از کارهای پژوهشی پیشین و نیز منابعی که با داستان ضحاک ماردوش هم پیونداند، تلاش شده تا دلیل ناهمانندی بین این داستان در کوش نامه و دیگر منابع پساساسانی (عربی-اسلامی نخستین سده ها) مورد ارزیابی قرار گیرد.

**۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش**

اسطوره ضحاک یکی از شناخته شده ترین اسطوره ها در منابع عربی-ایرانی نخستین سده های اسلامی (پساساسانی) است که در کنار دیگر داستان های هم پیوند با ایران باستان، به پیدایی می آید. نیم نگاهی به کارهای پژوهشی پیشین، از مراجعه نکردن به کوش نامه، اثر درخشان ایرانشان ابی الخیر، در این موضوع خبر می دهد. افزون تر اینکه ایرانشان در روایی این داستان، به نکته ای خاص و متفاوت اشاره دارد که نیازمند بازنگری است. این نکته خاص، تاکنون مورد توجه و بررسی واقع نشده است. شوربختانه، در تفاوت روایی داستان ضحاک در کوش نامه، در سنجش با دیگر یادگار نوشته های عربی-ایرانی، به رخداد های نخستین سده های اسلامی و نیز پیوندهای علمی ایران و هند توجه نشده است. آشکار است که حضور دانشمندان هندی، از روزگار ساسانی، در مرکز پزشکی گندی شاپور تا مرکز علمی بغداد، از سوی تاریخ گواهی شده است.

## ۳-۱- پیشینه پژوهش

بی گمان درباره ضحاک و پیشینه این اسطوره، در یادگار نوشته‌های ایرانی باستان و میانه و نیز نوزایی آن تحت تأثیر شرایط نخستین سده‌های اسلامی پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است. شروو (Skjærvø) مفصل بدین موضوع و پیشینه آن در زبان‌های باستانی و میانه ایرانی پرداخته است. استاد خالقی مطلق، پیشینه موضوع را در ادبیات فارسی بررسی کرده، استاد امیدسالار درباره جایگاه مردم شناسانه (فولکلور) آن بحث کرده و راسل (Russell) به موضوع در کران ادبی ارمنی پرداخته است. (Skjærvø, Khaleghi-Motlagh, ) (Russell, ۱۹۷۸: ۱۹۱-۲۰۵). در ایران و به زبان فارسی نیز پژوهش‌های قابل توجهی به چاپ رسیده است. از شمار برخی کارهای سال‌های نه چندان دور می‌توان به سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۴، مزداپور، ۱۳۸۱: ۱۹۰ و دوستخواه، ۱۳۷۰: ۹۱۱ اشاره کرد.

با وجود این، در تمامی پژوهش‌های پیشین، نه تنها به داستان ضحاک در کوش نامه ارجاعی دیده نمی‌شود بلکه ناهمانندی میان این متن ارزشمند و دیگر منابع نیز بررسی نشده است.

## ۲- بحث

اسطوره ضحاک یا اژی‌دهاک، یکی از شناخته شده‌ترین اساطیر در ادب کهن فارسی است. درباره چگونگی زایش این اسطوره، تغییرات، نوزایی و سیر حرکتی آن از دوره باستان به میانه و نومیثات نوشتاری زبان‌های ایرانی بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند.

آبان یشت: «اژی‌دهاک سه‌پوزه، در سرزمین «بوری»، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او (آناهیتا) را پیشکش آورد، از وی خواستار شد: مر این کامیابی ارزانی دار که من هفت کشور را از مردمان تهی کنم. اردویسور آناهیتا، او را کامیابی نبخشید.» (دوستخواه، ۱۳۷۰:

(۳۰۳)

داستان گر شاسپ، تهمورس و جمشید: «این نیز پیداست که فریدون، ضحاک را خواست بیوژند؛ اورمزد گفت: اکنون (او را) مکش...» (مزداپور، ۱۳۷۸: ۲۵۴). با وجود این، در ادب

پهلوی، ازدهاگ، مردی تازی است که به ایران می‌تازد (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۹۱۱)؛ همچنین درباره شخصیت و تبارشناسی عرب‌شده اژی‌دهاک در یادگارنوشته‌های فارسی-عربی نیز گزارش‌های مهمی در دست است. در «التنبیه الاشراف» آمده است: «عربان یمانی، ضحاک را از خویش دانند.» (مسعودی، ۱۳۸۹: ۸۲). در «آفرینش و تاریخ» نیز می‌خوانیم: «ازدهاق ماردوش، سدهان و شش چشم است و عرب او را ضحاک می‌خواند.» (مقدسی، ۱۳۸۶: ۴۳۸) در تاریخ ثعالبی هم این گونه آمده است: «ضحاک حمیری...» (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱۶-۲۳) (برای سایر منابع، ن.ک: امیدسالار، ۱۳۸۱: ۴۷). در تمامی منابع فوق، داستان ضحاک کم و بیش بسیار همانند نقل شده است؛ در شاهنامه نیز داستان ضحاک بسی مفصل و نزدیک به دیگر منابع اسلامی آمده است. (ن.ک: فردوسی، ۱۳۸۰: ۴۵-۶۴) داستان چیرگی ضحاک بر جمشید، ماردوشی، خوراندن مغز انسان‌ها برای درمان درد وی و در فرجام، به بند کشاندن ضحاک به دست فریدون، از شاخص‌ترین همانندی‌های داستان با استناد به منابع اسلامی است.

## ۲-۱- کوش‌نامه و داستان ضحاک ماردوش

در کوش‌نامه<sup>۱</sup>، داستان ضحاک با اندک اختلافی، در سنجش با دیگر متون فارسی، روایت شده است. (ن.ک: ایرانشان، ۱۳۷۷: ۲۸۷۰-۲۹۱۳) آشکار است که کوش‌نامه دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر متون فارسی همسان متفاوت می‌سازد؛ داستان اسکندر (۳: ۲۰۱۴)، *Akbarzadeh(a)*، پیوندهای تاریخی ایران و سیلا، نقش آفرینی آبتین و پستی‌های طیهور، شاه سیلا، از ایرانیان سرگردان در آن کران (۵: ۲۰۱۴)، *Akbarzadeh(b)*، بخشی از این ادعا است. با وجود این، در داستان ضحاک چنین آمده است که:

شندم که ضحاک چندان بخورد	که آمد سر هر دو کتفش به درد
همی درد خرچنگ خواندش پزشکی	یکی سرد بیماری سرد و خشک...
پزشکان هشیار دل را بخواند	همه کس ز درمان او خیره ماند...
پزشکان جادوی دست‌آزمای	بماندند خیره زکار خدای

یکی مرد **هندی** ز درگاه شاه  
 بپرسید هر کس که تو کیستی؟  
 چنین داد پاسخ که هستم پزشک  
 پزشکان به سیلی گشادند دست  
 در آمدنشسته بر او گرد راه...  
 به درگاه شاه از پی چیستی؟  
 بدانم ز هر گونه‌ای تر و خشک...  
 شد از زخم، هندو چو بیهوش مست...  
 در آمد به درگاه شاهنشهی...  
 کند درد را بر تو آسان خدای  
 بسی چیز دادش هم اندر زمان  
 از این گفته ضحاک شد شادمان

(ایران‌شان، ۱۳۷۷: ۳۰۲-۳۰۳)

نگارنده در پی بررسی تکراری شخصیت ضحاک و ماردوشی او نیست؛ پرسش اینجا است که چرا در کوش‌نامه، داستان ضحاک با «پزشک هندی» گره خورده است؟ آیا حضور این شخصیت، یک تصادف است یا باید برای آن دلایل منطقی جست‌وجو کنیم؟ با وجود این، در پیشینه این داستان از دوره باستان، میانه و نو نمی‌توان اثری از وجود یک پزشک هندی یا شخصیتی هندی دید و دیگر منابع عربی و اسلامی نیز آن را گواهی نمی‌کند.

### ۲-۱-۱- پیوندهای علمی ایران و هند، تأثیر احتمالی آن بر داستان ضحاک

آشکار است که هند، یکی از نام‌های شناخته شده جغرافیایی در ادب پارسی از روزگاران کهن تا به دوره نو است و نیز نامی آشنا در متون فارسی باستان (جنوب غربی) و اوستا (شمال شرقی) در دوره باستان زبان‌های ایرانی است. این نام به یاری متون دوره میانه و بویژه متون زرتشتی و سنگ نوشته‌های شاهان ساسانی، در این دوره نیز نامی آشنا است. (ن.ک: اکبرزاده و طاووسی، ۱۳۸۵: ۱۵۲) پیوندهای علمی، یکی از بخش‌های مهم روابط تاریخی-فرهنگی میان دو کشور ایران و هند به‌شمار می‌رفته است. آن گونه که دینکرد چهار روایت می‌کند، بخشی از متون پزشکی هندی به دستور اردشیر و شاپور به زبان پهلوی ترجمه شد. (De Menasce, ۱۹۴۵: ۹) همچنین از جایگاه ارجمند پزشکان هندی در دانشگاه گندی شاپور

نیز آگاهیم. تأثیر دانش و ادب هندی بر ایران، یکی از مهم‌ترین مسیرهای جهانی شدن فرهنگ، ادب و برخی دانش‌های هندی بوده است. دانشمندان هندی در نخستین سده‌های اسلامی نیز در مراکز معتبر علمی مشغول به کار بودند. (قس. دریایی، ۱۳۸۳: ۶۶) اکنون و با این مقدمه کوتاه، آیا می‌توان وجود این پزشک هندی در داستان ضحاک را با پیوندهای دو سویه علمی و تأثیر علمی هند بر ایران سنجید؟

به گمان نگارنده، برای چرایی وجود این پزشک هندی باید به سراغ اتفاق‌های نخستین سده‌های اسلامی رفت؛ آنجا که برخی رخداد‌های جدید اجتماعی، سیاسی و تاریخی در نتیجه تازش اعراب، بر بسیاری از اسطوره‌ها در ادب فارسی اثر گذار می‌شوند. درهم تنیدگی رخداد‌های سیاسی-اجتماعی یا تاریخی با اساطیر، موضوعی قابل فهم و از راه یادگارنوشته‌های نخستین سده‌های اسلامی، قابل اثبات است. نگارنده پیشتر نشان داده است که چرا اسطوره جمشید، یکی از کهن اساطیر ایرانی، با چین (شرق دور) گره خورده است؛ آنجا که جمشید در چین کشته می‌شود. (۱-۱۲: ۲۰۱۴، Akbarzadeh(c))

باری، منکه یا کنکه هندی، بی‌گمان یکی از شخصیت‌های برجسته و نامدار هندی در پزشکی، به گواه متون عربی-فارسی نخستین سده‌های اسلامی است. نام این دانشمند بزرگ هندی، از راه گزارش ابوریحان بیرونی و جاحظ نیز قابل فهم است. (Akbarzadeh, ۲۰۱۳:۵; Dehkhoda:online). آن‌چنان که از متون عربی-فارسی می‌توان فهمید، این دانشمند به گمانی به درخواست هارون رشید، خلیفه ستمگر بغداد، در پی بیماری بدان شهر وارد شد. هر چند از دوره ساسانی، دیگر دانشمندان هندی، از جمله پزشکان، تأثیری بزرگ بر پزشکی ایران گذاشتند، متون فارسی-عربی بدین پزشک به گونه‌ای دیگر نگریسته‌اند. حضور وی بر بالین آن خلیفه و موفقیتش در درمان بیماری از یک سو و چیرگی وی در دانش پزشکی و ترجمه متون علمی از سنسکریت به زبان فارسی و سپس عربی، او را خاص‌تر از سایرین به پیدایی می‌آورد.

## ۲-۱-۲- بیماری هارون رشید و حضور منکه هندی بر بالین وی

در برخی از متون، به داستان بیماری هارون، خلیفه ستمگر، اشاره شده است: «... هارون حرکت کرد و چون به طوس رسید، در خانه حمید بن قحطبه طوسی، منزل کرد و سخت بیمار شد؛ پزشکان را برای معالجه اش جمع کردند...» (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۳۳)

«چون هارون الرشید در وقت لشکر کشیدن به خراسان، بدان موضع رسید، ناخوش شده، خون بر مزاج او غالب آمد...» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۱)

آن گونه که از برخی متون می توان فهمید، پزشکان دربار از درمان آن خلیفه ستمگر ناتوان بوده اند و این، مهم ترین دلیل حضور پزشکی هندی بر بالین خلیفه بوده است. «بعضی گفته اند که «جبریل بن بختیشوع»، درباره علاجه که کرده بود، خطا کرد و چنان شد که رشید شبی که می مرد، می خواست او را بکشد.» (طبری، ۱۳۶۲: ۵۳۶۸)

در مروج الذهب و معادن الجواهر، به این پزشک اشاره شده است: «در ایام هارون الرشید، طبیبی در بغداد بود که عامه به فضایل او تبرک می جستند.» (مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۸)

در تاریخ نامه طبری آمده است که:

«رشید عزم کرد که خود به خراسان شود... از پزشکان (جبریل بن) بختیشوع را ببرد و آن وقت بیمار بود. از نهروان، رسولی بیرون کرد به راه عمان به ملک هندوستان، با خواسته بسیار و گفت مرا علت، بسیار شده است و سفر دراز در پیش آمده، آن پزشک تو را که منکه نام است، بفرست تا با من به خراسان آید... و ملک هندوستان، منکه را بفرستاد و رشید را اندر یافت. منکه، او را علاج کرد. رشید بهتر شد.» (بلعمی، ۱۳۸۹، جلد چهارم: ۱۲۰۷)

در تاریخ طبری هم می خوانیم:

«رشید بیماری ای گرفت و طبیبان به علاج وی پرداختند اما از بیماری خویش، بهی نیافت. ابو عمر عجمی گفت: در هند طبیبی هست به نام منکه و دیدمشان که او را بر همه مردم هند مقدم می دارند که یکی از عابدان و فیلسوفان آنجاست. رشید، کس فرستاد که او را بیاورد و جایزه ای همراه او فرستاد که برای سفر خویش، از آن کمک بگیرد. منکه بیامد و رشید را معالجه کرد و در نتیجه

معالجه، وی از بیماری خویش بهی یافت و مقرری‌ای سنگین برای وی معین کرد و اموال کافی داد.»  
(طبری، ۱۳۶۲: ۵۳۷۹)

درباره تاریخ ورود منکه به بغداد، اظهارنظرهای متفاوتی وجود دارد و به گمانی به درخواست شخص هارون (ف ۱۹۳ه.ق) بوده است. (ن.ک: همان: ۵۳۷۰) بی گمان، حضور او در بغداد و در زمان خلیفگی هارون، سرآغاز تحولاتی بزرگ در پزشکی بوده است. آثار ارزشمند علمی این دانشمند نامدار هندی، از راه منابع عربی- فارسی شناخته شده است. از جمله آثار معروف وی می توان به «سسرده» و «اسماء عقاقیر الهند» اشاره کرد. (قس. ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۶، ۵۳۶، ۴۸۶) به گمانی، منکه در آغاز راه، با حسادت‌هایی روبه‌رو بوده است.

همان گونه که در مقدمه ذکر شد، تبارشناسی عربی ضحاک، در نخستین سده‌های اسلامی رخ داده است. (قس. صفا: ۱۳۶۹، ۴۵۸) شرایط خاص اجتماعی نخستین سده‌ها و بیداد برخی خلیفگان می تواند در این رخداد نقشی مهم داشته باشد. آیا حضور منکه بر بالین هارون نمی تواند در روایت کوش‌نامه اثر گذاشته باشد؟ به گمانی، در این تصویرسازی بتوان ضحاک را با شخصیت هارون و پزشک هندی را با جایگاه ارزشمند منکه در کوش‌نامه سنجید. کوش‌نامه از متون نادری است که داستان سرگردانی ایرانیان را در شرق دور و تلاش بازماندگان یزدگرد و لشکر کشی‌های آنان و نبرد برای رهایی ایران از دست حاکمان بغداد را به تصویر می کشد (Akbarzadeh, ۲۰۱۶: ۶)؛ آنجا که بن مایه پریشان داستان (بیت‌های: ۱۲۹-۱۳۸) به یاری دوستی فرزانه، به حکیم ایرانشان رسیده است! شوربختانه از نثر ویرانه‌ای که آن حکیم دریافت و به بوستانی آن را تبدیل کرد، آگاهی دقیقی در دست نیست اما می توان حدس زد که در آن منبع کهنسال، داده‌های ارزشمندی از نخستین سده‌ها محفوظ مانده بود؛ آنجا که بنا بر سنتی کهنسال، تاریخ و اسطوره با هم در آمیخت و به دست آن بوستان آرای رسید.



### ۳- نتیجه گیری

اسطوره ضحاک، یکی از کهن اساطیر شناخته شده در ادب پارسی است. آشکار است که اساطیر همواره تحت تأثیر شرایط سیاسی-اجتماعی... و رخدادهای تاریخی قرار می گیرند. اسطوره ضحاک نیز در شمار آن بخش از ادب فارسی است که دچار شکستگی و نوزایی در مسیر حرکتی خود شده است. یکی از بخش های نو این اسطوره، پیدایی یک پزشک هندی به عنوان در مانگر درد ضحاک، در کوش نامه، اثر ایرانشان ابی الخیر، است. هرچند زمان نقش آفرینی او در داستان بسی کوتاه است، با دیگر داده های موجود هم پیوند، ناهمانند می افتد. نگارنده در برداشتی دگرگون از این روایت ارزشمند کوش نامه، باور دارد که شخصیت این پزشک هندی، تحت تأثیر نام بزرگ منکه، پزشک نامدار هندی، در زمان ورود به بغداد و درمان خلیفه ستمگر بغداد، یعنی هارون رشید بوده است. منکه، شخصیتی شناخته شده برای متون عربی-فارسی است و آثار ارزشمند او در عرصه علمی، گواهی جایگاه سترگ وی است. به گمانی، چیرگی وی در پزشکی و اعتباری که در دربار یافت، یکی از بهانه های ایجاد حسادت از سوی همکارانش بوده است. آیا کتک خوردن، اخراج و فرار پزشک هندی داستان ضحاک در کوش نامه می تواند با حسادت احتمالی دیگر پزشکان دربار سنجیده شود؟

تصویرپردازی متون ایرانی از ضحاک، به عنوان شخصیتی عرب، ریشه در رخداد های نخستین سده های اسلامی دارد. به گمانی، در پشت این تصویر بتوان ضحاک را هارون و پزشک در مانگر را منکه هندی تصور کرد. به گمانی، چیرگی و زبردستی منکه در پزشکی، او را تا به مرز جادوگری برده و شخصیت منفی هارون در اندیشه ایرانیان نیز در این «درمان پرسش برانگیز» بی تأثیر نبوده است.

## یادداشت‌ها

۱- کوش نامه، متنی حماسی، اثر حکیم ایرانشان ابی الخیر، سروده شده به ۵۰۱-۵۰۲ هجری به پیروی از استاد توس است. این متن به کوشش استاد جلال متینی (۱۳۷۷) به چاپ رسیده است. نگارنده، علاوه بر مقدمه دانشورانه استاد فرزانه دکتر متینی (Matini: ۲۰۰۸, Online)، به یاری برخی یادگارهای باستان‌شناختی به دست آمده از گورگاه شاهان سیلا، زمینه‌های نویی از پیوند ایران (با فروپاشی روزگار ساسانی) و سیلا (کره) را نشان داده است. همچنین، قراردادی پژوهشی در این زمینه، با دانشگاه هان یانگ کره جنوبی از سال ۲۰۰۸ به امضا رسیده است. کوش نامه دارای سه بخش متفاوت، بخش نخست (سوی مقدمه) هم‌پیوند با میراث هلنیستی، بخش دوم (از بیت ۹۱۹) به پیوند ایران و سیلا و بخش سوم (پس از برگشت کارم)، به شرح پهلوانی های فریدون می‌پردازد. در هر سه بخش، «کوش»، شخصیتی مهم و به‌عنوان شاه در کران شرق دور (چین) به‌شمار می‌رود. (ن.ک: ۵, ۲۰۱۴ Akbarzadeh (b)). برای پیوند سیلا و ژاپن - سویای گزارش جلال متینی در مقدمه کوش نامه، ن.ک: اذکایی:

۱۳۸۹، ۷۶

## فهرست منابع

### - کتاب‌ها

- ۱- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). **الفهرست**. ترجمه و تحشیه رضا تجدد. تهران: اساطیر.
- ۲- اذکایی، پرویز. (۱۳۸۹). **ابوریحان بیرونی (افکار و آراء)**، چ. چهارم. تهران: طرح نو.
- ۳- اکبرزاده، داریوش و طاووسی، محمود. (۱۳۸۵). **کتیبه‌های فارسی میانه (ساسانی)**. تهران: خانه فرهیختگان هنر.
- ۴- ایرانشان ابی الخیر. (۱۳۷۷). **کوش نامه**. به کوشش جلال متینی. تهران: علمی.
- ۵- بلعمی، محمد بن محمد بن عبدالله. (۱۳۸۹). **تاریخ‌نامه طبری** (منسوب به بلعمی)، چهار جلد، تصحیح و تحشیه محمد روشن. چاپ سوم. تهران: سروش.
- ۶- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). **پژوهشی در اساطیر ایران** (پاره نخست و دویم). چ. چهارم. تهران: آگه.

- ۷- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). **تاریخ ثعالبی** ترجمه محمد فضائلی. تهران: قطره.
- ۸- دریایی، تورج. (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ۹- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). **اوستا**، دو جلد. تهران: مروارید.
- ۱۰- دینوری، احمد ابن داود. (۱۳۷۱). **اخبار الطوال**. ترجمه مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- ۱۱- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). **بنیان اساطیری حماسه ملی ایران**، سایه های شکار شده (گزیده مقالات فارسی). تهران: طهوری.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). **حماسه‌سرایی در ایران**. چ. پنجم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۶ جلد. تهران: اساطیر.
- ۱۴- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). **شاهنامه**، نه جلد. چ. دوم. تهران: ققنوس.
- ۱۵- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). **آثارالبلاد و اخبارالعباد**. ترجمه جهانگیر میرزا. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- مزداپور. کتیون. (۱۳۸۱). ن.ک: بهار مهرداد.
- ۱۷- مزداپور، کتیون. (۱۳۷۸). **داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر** (دستنویس ام. او ۲۹). تهران: آگه.
- ۱۸- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۸۹). **التنبيه و الاشراف**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ. چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۷). **مروج الذهب و معادن الجواهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ. هشتم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۸۶). **آفرینش و تاریخ** (دو جلد)، مقدمه. ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی. چ. سوم. تهران: آگه.

## - مقاله‌ها

۱- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۱). «ضحاک پسر مرداس یا ضحاک آدمخور»، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، پژوهش و نگارش محمود امیدسالار، صص. ۴۴-۵۴، تهران: موقوفات محمود افشار.

## منابع انگلیسی

- , “Alexander’s Tale or a Collection of Symbols according to the *Kush-nameh*”, *Journal of Byzantion Nea hellás*, No. ۳۴, Chile.
- , “Different Parts of *Kush-nameh*”, *Journal of Cultural and Regional Studies*, Vol. ۳., PP. ۱-۸, Seoul: Hanyang Univ.
- , “China and the Myth of Jam”, *Journal of Indo-European Studies*, Vol. ۴۲, Number ۱ & ۲, Spring/Summer, PP. ۱-۱۲, America.
- , “*Silla, Paradise of Ancient Iranians*”, PP. ۱۴۶-۲۰۱, Seoul: HUFSS.
- , “Indian scientific Texts and the Indian Scientists (According to Sasanian and Post-Sasanian Texts)”, *International Journal of Indic Studies*, Vol. I, PP. ۱-۱۲, New Delhi.
- , “A Note on Mazdean Escatology and the Fall of the Sasanians”, *Iran Nameh*, ۲۹:۲, PP. ۱-۹, Toronto.
- , *Škand Gumānik Vičār* (Une Apologetique), (text Pazand-Pehlavi transcrit, traduit et comment), Fribourg (en Suisse).
- ^ - Dekhoda, see: [http://www.loghatnaameh.org\\_](http://www.loghatnaameh.org_)
- , “KUSĤ-NĀMA”, *Encyclopaedia Iranica*, Online, New York.
- , Skjærvø, P. O., Dj. Khaleghi-Motlagh, J. R. Russell, “AŽDAHĀ”, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, Fasc. ۲, pp. ۱۹۸۷-۱۹۹۱, New York ۲۰۰۵.